

Medical Ethics and Law
Research Center

Tārīkh-i pizishkī i.e., Medical History

2024; 16: e9

Shahid Beheshti
University of Medical Sciences

Greek and Egyptian Physicians' Face in Gharabadin-e Salehi

Mohsen Baghbani^{1,2}, Hasan Kommar^{3,4}, Farzaneh Zare^{5*}

1. Faculty of Language and Literature, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.

2. Traditional Medicine and Pharmacy Research Center, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

3. Department of History of Science, Faculty of Theology, University of Tehran, Tehran, Iran.

4. Department of Philosophy, Theology and Religions, Faculty of Theology, Tehran Farabi University Campus, Tehran, Iran.

5. Work Done at History of Medicine, Currently Independent Researcher, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: One of the most prominent Qarabadin in medical education is Qarabadin-e Salehi. This research aims to extract and report Greek and Egyptian physicians' identity from this book.

Methods: In this study, which was conducted by a documentary method and based on lithography press of the Dar al-Sultaneh written in 1866, firstly, Greek and Egyptian physicians of Gharabadin-e Salehi were collected and then reported according to the historical sequence and the frequency of each person in the book.

Ethical Considerations: All ethical principles, including the authenticity of Qarabadin Salehi's manuscript and the authors' intellectual rights, were considered.

Results: 33 physicians in form of medical, historical, philosophical and scientific figures were found in Gharabadin-e Salehi. The highest frequencies belong to Galen (87 ones), Hippocrates (39 ones) and Aristotle (10 ones) respectively. In some cases, these characters find ritual and religious aspects; As Hermes is matched with Idris, Aghatazimon with Seth and Discoridos with Luqman.

Conclusion: Considering the Personal identity and national and social affiliations mentioned in Gharabadin-e Salehi and their frequencies can help to better understand the medical records throughout history and their interpretation.

Keywords: Gharabadin-e Salehi; Genealogy; Greek Physicians; Egyptian Physicians

Corresponding Author: Farzaneh Zare; **Email:** f.zare1364@gmail.com

Received: January 28, 2023; **Accepted:** September 30, 2023; **Published Online:** July 08, 2024

Please cite this article as:

Baghbani M, Kommar H, Zare F. Greek and Egyptian Physicians' Face in Gharabadin-e Salehi. *Tārīkh-i pizishkī, i.e., Medical History*. 2024; 16: e9.



مجله تاریخ پزشکی

دوره شانزدهم، ۱۴۰۳



مرکز تحقیقات خلاق و حقوق پزشکی

سیمای اطبای یونان و مصر در قرابادین صالحی

محسن باغبانی^{۱*}، حسن کمار^۲، فرزانه زارع^{۳*}

۱. پژوهشکده زبان و ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

۲. مرکز تحقیقات طب و داروسازی سنتی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران.

۳. پژوهشکده تاریخ علم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۴. گروه فلسفه، کلام و ادیان، دانشکده الهیات، پردیس دانشگاه فارابی تهران، تهران، ایران.

۵. پژوهشگر مستقل تاریخ علوم پزشکی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: یکی از برجسته‌ترین قرابادین‌ها در آموزش پزشکی قرابادین صالحی است که به هویت اطبای باستان پرداخته است. هدف از پژوهش حاضر گردآوری و بررسی هویت اطبای یونانی و مصری در این کتاب است.

روش: در این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای و بر اساس نسخه چاپ سنگی طهران تحریر سال ۱۲۸۳ قمری انجام شد، ابتدا اطلاعات اطبای یونانی و مصری قرابادین صالحی گردآوری و سپس بر اساس توالی تاریخی و میزان بسامد هر شخص در کتاب گزارش گردید.

ملاحظات اخلاقی: تمامی اصول اخلاقی، از جمله اصالت نسخه خطی قرابادین صالحی و حقوق معنوی نویسندگان در نظر گرفته شد. **یافته‌ها:** در این اثر، ۳۳ طبیب در قالب شخصیت‌های طبی، تاریخی، فلسفی و علمی یافت شدند که بیشترین بسامد به ترتیب مربوط به جالینوس (۸۷ مرتبه)، بقراط (۳۹ مرتبه) و ارسطو (۱۰ مرتبه) بود. این شخصیت‌ها در برخی موارد وجهه آیینی و دینی پیدا می‌کنند، چنانکه هرمس با ادریس (ع)، آغاتادیمون با شیث (ع) و دیسکوریدوس با لقمان (ع) تطبیق داده می‌شود.

نتیجه‌گیری: توجه به هویت فردی و میزان وابستگی‌های خاندانی، قومی و اجتماعی اشخاص در قرابادین صالحی و بسامد نام آن‌ها، می‌تواند به فهم عمیق‌تر گزاره‌های پزشکی در طول تاریخ و تحلیل و تفسیر آن‌ها کمک کند.

واژگان کلیدی: قرابادین صالحی؛ خاستگاه تاریخی؛ اطبای یونان؛ اطبای مصر

نویسنده مسئول: فرزانه زارع؛ پست الکترونیک: f.zare1364@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۸؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۱۸

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Baghbani M, Kommar H, Zare F. Greek and Egyptian Physicians' Face in Gharabadin-e Salehi. Tārīkh-i pizishkī, i.e., Medical History. 2024; 16: e9.

مقدمه

در طب ایرانی که پیوندهایی با مکاتب طبّی دیگر، از جمله طب یونانی دارد، عناصری از شخصیت‌ها و طبای یونان و مصر به چشم می‌خورد. این شخصیت‌ها در کتب طبّی چندان شاخص نیستند و طبای ایرانی اشاره مستقیمی به آن‌ها ندارند، اما با مطالعه برخی کتب به ویژه قرا‌بادین‌ها که به موضوع ساخت داروهای مرکب می‌پردازند، می‌توان به هویت و تبار برخی طبای یونان و مصر و همچنین تحول و تطبیق بعضی از آن‌ها در متون طبّی و گاهی دینی پی برد. کتاب *عمل صالح* که بیشتر با نام *قرا‌بادین صالحی* شناخته می‌شود، از آن جمله کتاب‌هاست که اطلاعات تاریخ پزشکی در آن نمود بیشتری دارد. این کتاب در سال ۱۱۸۰ قمری توسط حکیم محمدصالح هروی قایمی نوشته شده است. اطلاع چندان از زندگی مؤلف در منابع وجود ندارد، اما بنا بر آنچه از پیشگفتار کتاب دانسته می‌شود، وی از تباری قایمی در هرات متولد شده و در بلخ سکونت داشته است. محور اصلی کتاب شامل مجموعه‌ای از پرکاربردترین اطلاعات طبّی درباره دسته‌های مختلف دارویی، نحوه ساخت و استفاده از داروهای مرکب و منافع و خواص درمانی هر یک تا روزگار مؤلف است. صالحی در بخش‌هایی از کتاب و آنجا که از ساخت و ترکیب داروها سخن می‌گوید، به ذکر نام سازنده دارو و چگونگی و میزان وابستگی‌های قومی و خاندانی که در قالب شخصیت‌هایی طبّی، تاریخی، فلسفی، علمی و دینی ظاهر می‌شوند نیز می‌پردازد. از موضوعات جنبی کتاب، ذکر پیشینه برخی طبای یونان و مصر و بررسی تبار آن‌ها از هرمس تا بطلیموس حکیم است. در گزارش صالحی اعتقاد بر این است که علم طب از سرچشمه وحیانی به برخی طبای یونانی و مصری آموخته شده است. در خصوص اینکه چه کسی نخستین بار طب را از طریق وحی دریافت کرد، اشاره‌هایی به هرمس، دیسکوریدوس، بقراط و تطبیق دو شخص نخست با دو پیامبر الهی، ادریس (ع) و لقمان (ع) شده است. با توجه به اینکه نزد حکیم صالحی، این شخصیت‌ها و هویت آن‌ها اهمیت یافته، در این تحقیق سعی شده است شاخص‌ترین طبای یونان و مصر

شناسایی و پیشینه‌های تاریخی و دینی آن‌ها نشان داده شود. مبنای کار، نسخه چاپ سنگی طهران است که در سال ۱۲۸۳ قمری تحریر یافت و نخستین چاپ این کتاب محسوب می‌شود که به اهتمام سیدرضی حکیم‌باشی نظام در تهران چاپ سنگی شده است (۱).

طی چند سال اخیر پژوهش‌های گوناگونی در خصوص قرا‌بادین‌های طبّی صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به «معرفی شمس‌الدین محمد جیلانی و بررسی ساختاری و محتوایی کتاب قرا‌بادین نگاشته او» نوشته فروغ بدرلو و همکاران (۲) و نقدی بر این مقاله توسط سیدمجتبی دقیقی (۳)، «معرفی و بررسی قرا‌بادین معصومی» نوشته محمدرضا اولیا و عظامحمد رادمنش (۴) و نیز بررسی ویژگی‌های رسم‌الخطی و سبک‌شناسی این قرا‌بادین در سه سطح فکری، زبانی و ادبی در مقاله‌ای دیگر از همین نویسندگان با عنوان «معرفی نسخه خطی قرا‌بادین معصومی و بررسی ویژگی‌های رسم‌الخطی و سبک‌شناسی آن» (۵)، «بررسی متن‌شناسی قرا‌بادین صالحی از منظر آموزش پزشکی» نوشته حمیده احسانیان و همکاران (۶)، «قرا‌بادین (اقرا‌بادین) نویسی و جایگاه الاقرا‌بادین‌الکبیر شاپور بن سهل کوسج به عنوان اولین قرا‌بادین در تمدن دوره اسلامی» نوشته یوسف بیگ باباپور و سیدحسین مرعشی (۷) و «قرا‌بادین قلانسی نسخه‌ای کهن در کتابخانه وزیری یزد» نوشته حسین مسرت (۸) اشاره کرد که همگی ضمن معرفی این گونه کتب داروسازی و داروشناسی، از جنبه موضوعی و ساختاری نیز آن‌ها را مورد بررسی قرار داده‌اند. در برخی پژوهش‌ها همچون «آسیب‌شناسی نامگذاری داروهای مرکب در طب ایرانی بر اساس سه قرا‌بادین صالحی، قرا‌بادین کبیر و قرا‌بادین اعظم» که توسط فرزانه زارع و همکاران صورت گرفته نیز به ریشه‌شناسی نام و منشأ تاریخی داروهای مرکب، اسامی خاص داروها، چگونگی نامگذاری آن‌ها، معانی حقیقی یا استنباطی از نام داروها و مشکلات موجود در نامگذاری پرداخته شده است (۹)، اما آنچه پژوهش حاضر را نسبت به سایر تحقیقات مربوط به قرا‌بادین‌ها متمایز می‌کند، نگاهی ویژه و البته متفاوت به اشخاص و طبای ذکرشده و بررسی تبار آن‌ها از زمان طبیبان نخستین و ارتباط آن‌ها با

یکدیگر و نیز نوعی کنکاش علمی در خصوص پیوندهای موجود بین آن‌ها با تکیه بر متون فلسفی است، لذا پرداختن به این موضوع، از حیث تبیین این رابطه و حتی رسانیدن نسب برخی از فلاسفه بزرگ یونان به جهان اسلام و اهمیت تاریخی آن، از جمله ضرورت‌های این پژوهش محسوب می‌شود. از آنجا که تاکنون این جنبه از کتاب‌های طبّی مورد مطالعه قرار نگرفته است، پژوهش حاضر می‌تواند در نوع خود نوآورانه باشد.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

روش

در این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای و بر اساس نسخه چاپ سنگی طهران تحریر سال ۱۲۸۳ قمری انجام شد، ابتدا اطلاعات اطبای یونانی و مصری قراپادین صالحی گردآوری و سپس بر اساس توالی تاریخی و میزان بسامد هر شخص در کتاب گزارش گردید.

نکته لازم به ذکر آن است که به دلیل تک‌منبع بودن پژوهش حاضر و جلوگیری از تکرار منبع، از ذکر آن در جای‌جای متن بخش یافته‌ها خودداری شده است.

یافته‌ها

۱. **اطبای نامبردار در قراپادین صالحی:** مهم‌ترین شخصیت‌های مطرح‌شده در *قراپادین صالحی* راجع به نمادهای تاریخی عبارتند از:

۱-۱. **هرمس:** هرمس، از جمله افرادی است که ۹ بار نامش در *قراپادین صالحی* آمده است. شهرت هرمس در این کتاب به دلیل آن است که وی واضع اولیه علم طب دانسته شده است. وی از نوادگان حضرت آدم (ع) است که ۳۶۰ سال نزد جد بزرگوارش به تحصیل مشغول می‌شود و به دلیل تدریس در علوم مختلف و اشتغال همیشگی به آن، به ادریس شهرت

می‌یابد. نام او در زبان یونانی ظرمیس، در عبری خنوخ و در عربی اخنوخ است. این شخصیت در *قراپادین صالحی* وجهه‌ای مثبت و مذهبی دارد و از عنایات خاص پروردگار برخوردار است. رابطه نزدیکی با اولین پیامبر اولوالعزم دارد و در پرتو همین توفیقات به پادشاهی رسیده است. از طرف دیگر، شهرت هرمس، یعنی ادریس با آنچه که در قرآن کریم آمده است نیز مناسبت دارد. گذشته از جنبه دینی شخصیت ادریس، اشارات مختصری نیز به جنبه علمی وی در لابلاي متن کتاب به چشم می‌خورد که از لحاظ اهمیت و تفصیل، تقریباً با جنبه دینی وی برابری می‌کند. برتری وی بر دو همنام دیگر خود [هرمس مصری و هرمس بابلی] نزد حکما از القابی مانند هرمس هرامسه کاملاً مشخص است و چنین می‌نماید که این تصویر آیینی از هرمس، به حکیم‌بودنش مربوط باشد؛ شاید به همین دلیل است که در حکمت، ادریس را مثلث می‌دانند، زیرا علاوه بر دارابودن مقام پادشاهی، به مراتب حکمت و نبوت نیز دست یافته است. پیوند میان نبوت و حکمت در شخصیت ادریس (ع) و همچنین نازایی‌های بسیار در زمان وی، سبب می‌گردد اولین علمی که توسط خداوند متعال به عنوان معجزه پیامبری به وی نازل می‌شود، علم طب باشد. حکیم نامداری که از میان شاگردانش می‌توان به آگاتادیمون، اقلینوس، انباذقلس، آسقلینوس یا آسقلمیوس و شاگرد با واسطه او حکیمی فاضل و حاذق به نام لوغازیا الحکیم اشاره کرد.

۲-۱. **آگاتادیمون:** آگاتادیمون از شاگران هرمس است که در *قراپادین صالحی* با شیت (ع) برابر دانسته شده است.

۳-۱. **لقمان:** لقمان از شاگردان آگاتادیمون و بنا به قولی شاگرد هرمس است که در *قراپادین صالحی* آمیخته‌ای از حکمت، درایت و علم را دربر می‌گیرد. با وجود پیوند آشکار لقمان با خاندان داوود (ع)، وی به صراحت همان دیسقوریدوس دانسته شده است. بنابراین پزشک، داروساز و گیاه‌شناس یونانی در قالب پیامبری الهی به نام لقمان تبلور یافته و پیوند تاریخی خود را با حکما حفظ کرده است. در *قراپادین صالحی*، لقمان برده‌ای شخصی است که پس از آزادی به بالاترین درجات حکمت از جمله طب دست می‌یابد. این

۷-۱. **أقلیدس حکیم:** وزیر ملک خرمزاد از پادشاهان فارس و از اجداد بقراط است.

۸-۱. **آرسناسیوس الحکیم:** شاگرد و برادرزاده اقلیدس حکیم و نیای بقراط است.

۹-۱. **بقراط:** یکی از اطبای یونان است که در *قرابادین صالحی* جایگاهی شایان توجه دارد. او به دلیل برخورداری از سه جنبه مهم و اساسی:

۱- اعتباربخشی به علم طب پس از لقمان؛ ۲- ساخت اکثر ادویه‌های مرکبه؛ ۳- تربیت حکمای برجسته پس از خود از شخصیت‌های نام‌آور و تأثیرگذاری است که در *قرابادین صالحی* مفصلاً به آن پرداخته شده است. نام بقراط به صورت‌های *أبقراط*، *بقراط* اول و در مواضع مختلف کتاب ذکر شده است. وی شاگرد اقلینوس و شاگرد باواسطه ادریس است. در *قرابادین صالحی* اشاراتی نیز به شاگردی لقمان نزد بقراط وجود دارد که با توجه به اعتباربخشی به علم طب پس از لقمان توسط بقراط متفاوت به نظر می‌رسد. داده‌هایی وجود دارد که بقراط را احیاگر علم طب و مظهر و واضع این علم می‌دانند و بر جنبه اهمیت شخصیت او تأکید می‌کنند. از آن جمله، اشارات مربوط به فترت علم طب پس از لقمان و نقش بقراط در احیای آن است. ذیل فصل *ایارج آمده* است که بعد از لقمان علم طب دچار رکود شدیدی شد و تنها تعداد اندکی از اشخاص از آن اطلاع داشتند و به تعداد کمی آموزش می‌دادند، چنانکه طب این دوران مخصوص ملوک و سلاطین بود که گاه بسیار محدود یا فاقد رساله و کتب طبی است، اما بقراط دارای تألیفات بسیاری از قبیل نسخه‌های طبی و ادویه مرکبه مفصل و متنوعی است. بقراط به عنوان فردی عالم به طب، با بیماران نیز پیوستگی نزدیک دارد و به این ارتباط او در برخی از قسمت‌های کتاب اشاره شده است. قراردادن بیمارستان‌هایی جهت درمان رایگان افراد فقیر و غیر بومی از دیگر ویژگی‌های بقراط به شمار می‌رود. قرائنی نیز وجود دارد که سال‌ها پس از مرگ بقراط، یکی از قیصران روم، قبر بقراط را می‌شکافد و بر روی جسد وی طوماری از عاج مشاهده می‌کند که فنون علم طب در آن نوشته شده بوده است.

تعالی از آنجا معلوم می‌شود که وی را واضع علم طب می‌دانند. لقمان جایگاهی نیز در روایات اسلامی دارد. در *قرابادین صالحی* می‌خوانیم که خداوند ابتدا خلافت را به لقمان عرضه می‌کند، اما وی ممانعت نموده و خلافت به داوود (ع) واگذار می‌شود. ارتباط لقمان با خانواده داوود تا مدت‌ها ادامه می‌یابد و در این راستا، لقمان علاوه بر نصیحت و موعظه داوود، به پسران وی، سلیمان (ع) و ارکیغانس نیز علم و حکمت می‌آموزد.

۴-۱. **سلیمان:** از سلیمان (ع) در *قرابادین صالحی* اطلاعات زیادی وجود ندارد، اما از شخصی به نام انبازقلس به عنوان شاگرد سلیمان نام برده می‌شود. تشابه اسمی انبازقلس با هم‌نام وی به عنوان شاگرد هرمس، احتمالاً از درآمیختن دو رده از نام‌ها پدید آمده است: یکی، شخصی را دربر می‌گیرد که با هرمس در ارتباط بوده و از جمله شاگردان وی محسوب می‌شود؛ دیگری، شخصی را شامل می‌شود که از دوران سلیمان (ع) برخاسته است.

۵-۱. **فیثاغورث:** از شاگردان لقمان و بنا به قولی استاد سقراط است که حدود ۲۸۰ رساله در علوم مختلف تألیف کرده است.

۶-۱. **سقراط:** سقراط شخصی است که چندین بار نامش در کتاب ذکر شده است، اما توصیفی بسیار ناقص و اندک از او در دست است. در *قرابادین صالحی*، نام او به صورت سقراطیس حکیم به معنی «المعتصم بالعدل» یا «المعتصم به عقل» آورده شده است. در مورد سقراط یک نکته جالب وجود دارد و آن هم اینکه وی چهره‌ایی شناخته‌شده در ساخت ادویه مرکبه دارد که با اختراعاتش ستوده شده است. در *قرابادین صالحی*، سقراط شاگرد انبازقلس و از سوی دیگر شاگرد فیثاغورث است. در اطلاعات نسلی که از سقراط یاد شده است، در بخشی، پیش از فیثاغورث نخست نام سقراط آمده و سپس به ترتیب انبازقلس، سلیمان، لقمان، اغاتادیمون و در نهایت ادریس و در بخشی دیگر، فیثاغورث حکیم بی‌واسطه استاد لقمان است.

۱۰-۱. افلاطون: افلاطون شاگرد سقراط و استاد ارسطو است.
 ۱۱-۱. ارسطو: ارسطو دیگر فیلسوف برجسته یونانی است که در برخی از قسمت‌های کتاب به صورت ارسطاطالیس و رسطالیس آمده و نامی برای فیلسوف اکبر و معلم اول است. ارسطو واژه‌ای یونانی به معنی فاضل است. بیشترین اطلاعات مربوط به ارسطو درباره داستان زندگی اوست. در قراپادین صالحی آمده است که پدر و برادر ارسطو، نيقوماخس و لقوماخس، توسط حکمای یونان کشته می‌شوند و او به کینه قتل پدر و برادرش، یونان را غرق می‌کند. وی در محضر افلاطون تربیت می‌شود و پس از مدتی به مقام وزارت و مشاور اسکندر دست می‌یابد. در قراپادین صالحی همچنین اشاراتی به مال‌اندوزی ارسطو در دوران وزارت شده است. وی پس از مرگ افلاطون و اسکندر به مدینه حکما می‌رود و در آنجا مدرسه‌ای تأسیس و کتاب‌های بسیاری در فنون مختلف تألیف می‌کند. ارسطو را واضع علم منطق نیز می‌دانند.

۱۲-۱. بلیناس: بلیناس شاگرد ارسطو و صاحب طلسمات و علوم غریبه است.

۱۳-۱. جالینوس: با وجود حضور ماندگار و گسترده جالینوس در قراپادین صالحی، وی تقریباً شخصی بدون پیشینه تاریخی است. ادویه مرکبه دست‌ساز به ویژه انواع معجون‌ها، احتمالاً دست‌مایه‌ای بوده که او را به نمادی از اشکال خاص دارویی تبدیل کرده است. به همین دلیل جالینوس یکی از افراد مطرح در قراپادین صالحی است. نام مرسوم او در یونان جالینوس است که شکلی دیگر از جالینوس در عربی می‌باشد. جالینوس به معنی «غذای اول»، یعنی شیر است، زیرا اطفال ابتدا با شیر تغذیه می‌شوند. جالینوس در قراپادین صالحی از جمله هشت حکیم مرجع علم طب است و در رده‌بندی طبای کبار یونان، در رتبه آخر قرار دارد. وی از جمله شاگردان ارسطو است که چهارصد کتاب در علم طب تألیف کرده است. در قراپادین صالحی فقط اشاره کوتاهی به زندگی جالینوس شده و محتوای کلی آن سیر تکامل داروشناسی اوست. در بیان نحوه این تکامل گفته شده هنگامی که جالینوس به ناآگاهی خود درخصوص ادویه‌ها پی می‌برد، به مصر می‌رود و

جهت فراگیری گیاهان دارویی مدتی در آنجا ساکن می‌شود، سپس در مصر به ماهیت ادویه‌ها دست می‌یابد و پس از آن سرآمد حکیمان حاذق می‌شود. توجه و اهتمام به معالجه فقرا در آیین جالینوس نسبت به سایر شخصیت‌های کتاب نمود بیشتری دارد. در قراپادین صالحی، جالینوس همچنین از جمله کسانی است که شاگردان خود را از معالجه پادشاهان و امیران و وزیران و دولتمردان منع می‌کند.

۱۴-۱. بطليموس الحکیم: بطليموس شخصیت علمی - تاریخی دیگری است که به جهت تفکیک از بطليموس برلسی پادشاه یونان پس از اسکندر، در قراپادین صالحی مستقیماً بطليموس فلوری نامیده شده است و با این وجود خاستگاهش در کتاب صالحی، اسکندریه مصر و در دوران سلطنت صدبست، یکی از پادشاهان دولت آزمايوس، جلوه‌گر می‌شود. او مؤلف کتب بسیاری در علم نجوم و هندسه است.

بحث

موقعیت جغرافیایی ایران به عنوان پل ارتباطی میان شرق و غرب و گستردگی و پهنای آن، همواره این منطقه را از دوران باستان به مرکز تبادل و تلاقی فرهنگ‌های گوناگون تبدیل نموده است. اگر از زمینه‌های تأثیر فرهنگی ایران باستان و مصر که به دنبال حاکمیت پادشاهان ایرانی بر مصر و گسترش مناسبات سیاسی و اجتماعی و معماری بوده (۱۰)، صرف نظر کنیم، شاید مهم‌ترین بخش این مراودات، به روابط ایران با یونان مربوط می‌شود (۱۱) که از بیش از دو هزار سال قبل خاستگاه تحولات عمده سیاسی و فرهنگی زمانه بوده‌اند (۱۲).

سابقه مصاحبت و هم‌نشینی ایرانیان و یونانیان به دوران پیش از تاریخ بازمی‌گردد؛ زمانی که این دو کشور کهن و ریشه‌دار به همراه دیگر ملل آریایی سال‌های متمادی در کنار یکدیگر می‌زیستند (۱۳). تسخیر آسیای صغیر توسط پارسیان که به موازات تحولات سیاسی، عرصه‌های فرهنگی را نیز تحت تأثیر خود قرار داد (۱۴) و حتی توانست بیش از تأثیرات سیاسی تداوم یابد (۱۲)، آغازگر نوعی جریان فرهنگ‌پذیری پیوسته دو

تمدن برآمده از شرق و غرب با ماهیت‌های متفاوت بود که به صورت محدود آغاز شد و سپس به طور گسترده جامعه پارسی و یونانی را درگیر کرد (۱۴) و آنچنان بر ناخودآگاه جمعی و ذهن و زبان و فرهنگ مردمان دو کشور تأثیر شگرفی گذاشت که همگونی‌ها و وجوه مشترک برجسته‌ای در گستره فرهنگ هر دو کشور پدید آمد (۱۳). این شاخصه‌های فرهنگی در پی تعامل پارسیان با قدرت‌های محلی و استخدام هنرمندان و صنعتگران و طبای یونانی در روزگار هخامنشیان منتقل شد و مردم ایران را بیش از پیش با آداب و رسوم یونانی آشنا ساخت. به دنبال جنگ و فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی، جریان فرهنگ‌پذیری تکمیل شد، به طوری که آثار دگرگونی فرهنگی در آسیای صغیر در پایان دوران هخامنشی و پسا هخامنشی به وضوح پدیدار گردید (۱۴). از سوی دیگر، حاکمیت طولانی‌مدت اسکندر مقدونی، تأثیر تمدن هلنی و یونانی را بر فرهنگ ایران دوجندان کرد و علومی چون طب، فلسفه و ادبیات در ایران رواج و رونق یافت (۱۵). در مقابل، اندیشه یونانی توانست با جذب میراث سایر ملت‌ها، از جمله ایرانیان و با همت و قابلیت متفکران آن سرزمین پایه‌های حکمت و دانش را به نحوی استحکام بخشد که اثرات آن بر جوامع بشری پس از گذشت بیش از دو هزار سال هنوز هویداست (۱۲). بنابراین بدیهی است که با بررسی تطبیقی نمادهای تمدن و فرهنگ ایران و یونان به طور غیر منتظره‌ای چنان همسانی و مشابهتی وجود داشته باشد که گویی تمدن این دو ملت تحت تأثیر یک سنخ عوامل مشترک بوده است و شاید هیچ یک از ملل قدیم مانند یونان از حیث شخصیت‌های تاریخی به ایران شباهت نداشته باشند. به عنوان مثال، با مطالعه دقیق شاهنامه فردوسی و ایلید هومر که بیش از دو هزار سال تفاوت زمان با هم دارند، می‌توان دو منظومه رزمی مشابه از حیث محتوا و مضمون، صفات و اعمال پهلوانی و حتی تشبیهات و استعارات ادبی مشاهده نمود (۱۶) که حاکی از تمدن و فرهنگ دو سرزمین جداگانه است که هر یک خصوصیات تمدنی و فرهنگی ویژه‌ای دارند (۱۱).

به طور کلی تطبیق و مقایسه دو حوزه فکری به ویژه تفکر متعلق به دوره باستان، مستلزم مطالعه تاریخی و اثبات تأثیر و تأثر میان دو فرهنگ بر اساس شواهد تاریخی و نیز بررسی مؤلفه‌های هر تفکر و شباهت‌ها یا وجوه مشترک آن‌هاست (۱۷). توجه به همین شباهت‌ها و همانندی‌هاست که حوزه‌های مختلف دانش بشری را با یکدیگر پیوند می‌دهد و لزوم بررسی عوامل فرهنگی، اجتماعی، فلسفی، تاریخی و سیاسی بسترساز تأثرات و تشابهات فرهنگی در فراسوی مرزهای یک کشور که در برخی موارد همگنی‌های بسیاری بین آن‌ها وجود دارد را بیش از پیش ایجاب می‌نماید. یکی از موضوعات بحث‌انگیز میان تاریخ‌پژوهان، موضوع شخصیت‌های نام‌آور یونانی و به تبع آن مصری نام برده شده در کتب طبای ایران است که خود می‌تواند از موارد قابل تأمل پیوند دو تمدن باشد. از آنجا که داروها و روش ساخت آن‌ها بیش از سازندگانشان مورد توجه طبای ایرانی بوده و اشخاص، محور اصلی کتب داروشناسی را تشکیل نمی‌دهند، بسیاری از اطبا بیش از حد نیاز به بیان ماهیت و ویژگی‌های افراد سازنده داروها نپرداخته‌اند، لذا در پژوهش حاضر در حد اختصار درباره این موضوع به بحث و بررسی پرداخته شد تا روایتگر چند تن از شخصیت‌های مرتبط با علم طب که در کتاب *قرابادین صالحی* دارای پیشینه و هویت تاریخی هستند، باشد. تعدد و تنوع شخصیت‌های طبای و تاریخی موجود در *قرابادین صالحی* می‌تواند این کتاب را در زمره کتب مهم تاریخ پزشکی قرار دهد. این شخصیت‌ها در قالب سازندگان داروها، منتسب به آن‌ها و یا منقول از این افراد هستند که با ملیت‌های مختلف ایرانی (از جمله ابن‌سینا، ابوریحان بیرونی، بهاءالدوله رازی، سیداسماعیل جرجانی، حکیم مؤمن و...)، عرب (از جمله ابن تلمیذ، ابن جزله، ابن سراجیون و...)، یونانی و رومی (اندروماخس اول و ثانی، روفس، ثبادریطوس، حکیم دروس بابلی، دیمقراطیس حکیم و...)، مصری (هرمس، علی بن رضوان و...) و هندی (دامهران، پیوروس) ذکر شده‌اند. با این حال، در یک

ارزیابی کلی می‌توان جغرافیای تاریخی شخصیت‌های طبی موجود در قرا‌بادین صالحی را محدوده یونان و مصر دانست. نکته مهم آن است که تلقی حکیم صالحی و روایتی که وی از این شخصیت‌ها دارد، ممکن است تا حدی و یا کاملاً متفاوت از واقعیت باشد. بنابراین نمی‌توان یک پیشینه قطعی از داده‌ها ارائه نمود و آن‌ها را بر اساس شخصیت‌های حقیقی که امروزه می‌شناسیم، مطابقت داد، لذا در این نوشتار تا حد امکان از پرداختن به مباحث تحلیلی و تطبیق شخصیت‌های نام‌برده‌شده در قرا‌بادین صالحی خودداری شد و روش برگزیده، گردآوری اطبای یونانی و مصری کتاب و ارائه آن صرفاً بر اساس گزارش حکیم صالحی بود، هرچند ذکر برخی از این شخصیت‌ها در منابع دیگر با ریخت‌های گوناگون و گاه متناقض، پژوهشگر را در ریشه‌شناسی، یافتن معنای نام و تبارشناسی آن شخصیت‌ها گمراه می‌کند و این خود محدودیت پژوهش در این حوزه بود، با این حال، ابهامات مطرح‌شده درباره شخصیت‌های تاریخی موجود در قرا‌بادین صالحی، نمادین بودن یا نبودن نام اشخاص، انطباق بعضی از نام‌های واردشده در کتاب مانند هرمس، آغاتادیمون، دیسکوریدوس و... با اشخاص و اعلام تاریخی و دینی، وحدت و تعدد مسمای واقعی برخی از نام‌ها مانند ادریس، هرمس و الیاس (ع)، زمینه‌ساز طرح مباحث نظری و تاریخی ریشه‌دار و عمیقی خواهد شد که بررسی تطبیقی آن پژوهشی گسترده‌تر و مقالاتی دیگر می‌طلبد تا با بهره‌گیری از روش نشانه‌شناسی به تبیین و تحلیل شخصیت‌های طبی ایران و یونان و وجوه تشابه و تفاوت هر یک از این شخصیت‌ها از منظر ادبیات تطبیقی پرداخته شود. باشد که از این رهگذر، ریشه‌های تاریخ پزشکی متقابل دو کشور در طول تاریخ بهتر شناخته شود.

اما آنچه از قرا‌بادین صالحی استنباط می‌شود آن است که با شخصیت‌هایی رو به رو هستیم که دارای هویت تاریخی می‌باشند. آنچه درباره این افراد در آثار گذشتگان و کتاب‌های تاریخی آمده است، گاهی آنقدر مبهم و پیچیده است که به زحمت می‌توان از ورای این ظلمت و ابهام، شخصیت حقیقی آن‌ها را آشکارا بیرون کشید. با این حال به طور یقین می‌توان

وجود این افراد را در قرون گذشته مسلم و قطعی دانست. این عناصر که به صورت پراکنده در جوامع غیر ایرانی، از جمله یونان وجود داشتند، همسو با تقابل فرهنگی تمدن‌ها، با شکل و صورتی جدید به ایران و جهان اسلام وارد شدند و گاهی نیز بر اساس این اعتقاد مبنایی که سرچشمه علوم و فلسفه و حیانی است، رنگ و بویی دینی به خود گرفتند.

شخصیت شاخص این نوع تحول، هرمس است که در فرهنگ‌ها و تمدن‌های باستانی و نیز در کتاب‌های مقدس و حتی برخی شاخه‌های علمی مثل طب، کیمیا و نجوم، اسامی مختلفی دارد؛ هرمس، مرکور، طرسمین، طرمیس، اورین، اخنوخ، ایلیا، تات، بوذاسف، ازیرس، عطارد، الیاس، ابن‌جهد، هوشنگ، اورمزد و ادریس که همگی حکایت از یک شخص و یک هویت دارند (۱۸).

در باور یونانیان، هرمس یکی از خدایان و اساطیر مهم و پسر زئوس (Zeus) و مایا (Maia) است (۱۹-۱۸). هرمس از کلمه «ارمس» یونانی به معنی عطارد گرفته شده (۲۰) و یونانیان او را «Trismegitos» (۱۸) و اطرسمین (۲۱) و طرمیس می‌نامند (۲۲). او را هرمس و هرمز نیز گفته‌اند که به معنی اورمزد آمده که نام خدا و نام ستاره مشتری است (۲۳). با امتزاج تفکر یونانی و مصری، هرمس با تات الهه مصری تطبیق داده شد (۲۴) و از آنجا که رومیان بسیاری از فرهنگ و آداب خود را از یونانیان به ارث برده‌اند، هرمس را از آنان اقتباس کردند و به او لقب مرکور دادند (۲۵). هرمس در اساطیر ایران نیز جلوه نموده است. بیشتر دانشوران پارسی هرمس را همان هوشنگ پیشدادی (۲۰) و برخی دیگر کیومرث پنداشته‌اند (۲۲).

هرچند کتاب نه‌ایه‌الارب فی اخبار الفرس و العرب اولین اثری است که در عالم اسلام از هرمس نام می‌برد (۱۸)، اما طبق آنچه ابن‌جلجل به نقل از ابومعشر بلخی (متوفی ۲۶۳ ق) در کتاب اللوف آورده، گویا هرمس لقب و شهرت عامی همچون قیصر و کسری بوده که به چندین شخص داده شده است (۲۶). نکته قابل توجه آن است که برخی از مورخان اسلامی

در گزارش‌های خود از یک هرمس به عنوان شخصیتی صاحب سه صفت، به سه شخصیت با نام هرمس اشاره کرده‌اند:

۱- هرمس اول (هرمس‌الهرامسه): بعضی او را نبیره کیومرث (۲۷) یا همان آدم ابوالبشر در اسطوره‌های ایرانی (۲۶، ۲۸) و از فرزندان هابیل دانسته‌اند (۲۹). ابوعلی بلعمی وی را نواده پنجم شیث می‌داند (۳۰) که قبل از طوفان حضرت نوح (ع) (۲۶) حدود ۸۳۰ سال بعد از هبوط آدم (ع) (۳۱) در سرزمین عراق (۳۲) و یا در شهر «منف» که پایتخت مصر قدیم بود متولد شد (۲۲). نامش در تورات خنوخ (معرب آن اخنوخ) (۲۰، ۲۲)، در متون عبرانی اوربای ثالث (۳۱) و در تواریخ ایرانیان انبجه‌ز (۲۶) یا ابهجل آمده است (۲۲) که به علت علاقه زیاد به مطالعه کتاب و احکام خدا (لکثرة الكتاب والتدريس والتسبيح) ادريس نامیده شد (۲۱-۲۰، ۳۳-۳۰) و بنا به روایت یهود، زنده به آسمان عروج کرد (۳۴). ابن عربی ادريس (ع) را با الیاس (۳۴) که برخی منابع نسب او را به هارون بن عمران می‌رسانند (۳۰-۲۹)، یکی می‌داند و معتقد است که سیر صعودی ادريس نبی (ع)، الیاس (ع) است که صورت شخصیه ادريسی فانی شده و به آسمان عروج کرده و بعد از عروج به صورت شخصیه الیاسی بازگشته است. بر همین مبنا، عده‌ای ادريس را مشتق از «دروس» دانسته‌اند که به معنی ناپیداشدن است (۳۴). با این حال، روایت متضادی درباره ادريس وجود دارد. قفطی شخصیت جداگانه‌ای برای ادريس قائل است و او را حکیمی از حکمای روم می‌داند که منصب ریاست داشته و علوم ارسطوطاليس را ترویج می‌داده است (۲۲). با این توصیف، ادريس وصف شده در طبقات/الطبباء و/الحکماء، باید به دوران پس از ارسطو (متولد ۵۳۲۵ پس از هبوط آدم) مربوط باشد و ارتباط آن با هرمس (۸۳۰ پس از هبوط) قابل تأمل است. در اخبار مصر آمده که هرمس جامع همه علوم قبل از طوفان (۲۲) و نخستین کسی بود که به طبابت پرداخت (۲۲، ۲۶). در منابع اسلامی هرمس را «المثلث بالعظمه»، «المثلث بالنعمه» و «المثلث بالحکمه» گفته‌اند، زیرا نماد سه نوع «نعمت» (سلطنت و نبوت و حکمت)، سه نوع «تعلیم» و توصیف‌کننده خداوند به سه

صفت «وجود»، «حکمت» و «حیات» دانسته شده است (۱۹، ۲۴، ۳۱). شاید به همین دلیل وی را مبدأ حکمت و استاد جمیع حکما دانسته‌اند و شهرزی او را از «حکمای متأله» و شیخ اشراق وی را «والدالحکما» می‌نامد (۳۴).

۲- هرمس دوم (هرمس بابلی): برخی منابع وی را کلواذا حکیم کلدانی می‌دانند که از وفور علم به هرمس ثانی ملقب شد. وی پنج‌هزار و سی و چهار سال پس از هبوط آدم (ع) در شهر بابل می‌زیست و از اجله حکمای آنجا خصوصاً در علم طب بود (۳۱). پس از نمرود که ایرانیان او را فریدون می‌دانند (۳۲)، بابل را ساخت و علم را در آنجا اشاعه داد (۲۷). هرمس مباحثی از علم طب و فلسفه را که بر اثر طوفان محو شده بود مجدداً احیا و تجدید نمود (۲۲، ۲۶). وی تعلیم هرمس نخست که قبل از طوفان نوح بر روی الواحی حک شده بود را استنساخ و در مکانی مقدس در مصر نگهداری نمود (۱۸).

۳- هرمس سوم (هرمس مصری): معروف به «مثلث بالحکمه» است، چون سومین حکیمی بود که هرمس نامیده می‌شد (۲۲، ۳۱). پنج‌هزار و شصت و هشت سال پس از هبوط آدم (ع) (۳۱) در شهر «منف» نزدیک فسطاط که قبل از اسکندریه مرکز علم محسوب می‌شد، تولد یافت (۲۷-۲۶). در تمام فنون حکمت الهی به ویژه علم طب و فلسفه و طبایع ادویه قتاله و کیمیا مهارت داشت و چون در مصر مکنت یافت، به تمام اماکن سفر کرد و از هر سرزمین معرفتی حاصل نمود (۳۱). به نظر برخی محققین نام هرمس مأخوذ از نام یکی از الهه‌های مصری است که علم کتابت و سایر علوم به او منسوب است و یونانی‌ها بعداً آن را الهه خویش قرار داده و مثلث الحکمة نامیدند (۲۱).

مصریان می‌گویند اسقلانوس (اسقلینوس) (۲۲) یا استابیادس (۲۱) که یونانیان مطیع او هستند، شاگرد هرمس مصری بوده که از بلاد یونان به مصر آمده و به کسب علم پرداخته است (۲۲)، اما برخی منابع وی را شاگرد و خلیفه ادريس می‌دانند که در سال هزار و ششصد و نود و هفت پس از هبوط آدم (۳۱) در حمص از اراضات شامات (۲۶) ظهور کرد، از ادريس کسب معرفت نمود، علم طب را بر روی کار آورد و از طرف

ادریس در بابل به هدایت مردم مشغول شد (۳۱). گفته شده که ادریس جهان را به چهار بخش تقسیم کرد و چهار پادشاه بر آن گمارد: ایلاوس، اوس، اسقلینوس و آمون. اسقلینوس (اسقلینوس اول) که به نام اسقلانیوس و گاهی اسقلیانوس نیز شناخته می‌شود، در حکمت از دیگر ملوک چهارگانه مشهورتر است. هرمس او را به ربی فرمانفرما ساخت که بعد از طوفان به سبب مقام قوم یونان، آنجا یونان شد. اطباء قدیم اجماع کرده‌اند که وی اولین کسی است که استخراج و استنباط صنعت طبی نموده که به طریق وحی بر وی الهام شده است (۲۶، ۲۲). برخی نیز گفته‌اند که اسقلیبیوس همان هرمس است که قبل از طوفان نوح زندگی می‌کرده و یکی از انبیای یونانی و مصری است که برای اولین بار در میان یونانیان به طبابت پرداخته است (۲۱). در طبقات/الاطباء و الحكماء ابن جلجل ذیل اسقلیبیوس آمده است: «و ذکر جالینوس فی کتابه الذی ألف فی الحث علی الطب أن الله أوحى إليه، أنک إلى أن أسمىک ملکا أقرب منك إلى أن أسمىک إنسانا»، به نقل از بقراط طب صنعت اسقلیبیوس است و اسقلیبیوس به آسمان صعود کرد (۳۲).

شخصیت دیگر مذکور در کتاب قرا بادین صالحی، آغاذاذیمون یا آغاذاذیمون یا غوثاذیمون است. برخی وی را مصری و گروهی دیگر اهل بابل می‌دانند (۲۲). وی جایگاهی ویژه در اسطوره‌های یونان و مصر دارد. در اساطیر یونانی، آغاذاذیمون یکی از «خدایان خوب» به شمار می‌آید که به معنای «روح نیک» است. این واژه کم و بیش با توصیفی که در متون اسلامی با عنوان «سعیدالجد» به معنی نیکوخت از این حکیم آمده، شباهت دارد. در مصر نیز آغاذاذیمون با اساطیر مهم آن‌ها پیوند خورده و با خدایان کنف، آمون، تات و اوزیریس تطبیق داده شده است (۱۹).

در نوشته‌های قدیمی مصر که تاریخ آن‌ها به حدود قرن سوم میلادی بازمی‌گردد، آغاذاذیمون، همان هرمس اول [هرمس الهرامسه] است که قبل از طوفان نوح که سرتاسر مصر را دربر گرفت، وصایای خود را به زبان رمز بر لوحه‌های سنگی نگاشت و پس از وی پسرش هرمس دوم [هرمس بابلی] ملقب به سه

بار بزرگ (مثلث) (Trismegistus) این الواح را آشکار و رمزگشایی نمود (۱۹)، اما در نوشته‌های مورخان اسلامی، نسبت هرمس و آغاذاذیمون شاگرد و استادی عنوان شده است. به عنوان مثال، قفطی آغاذاذیمون را معلم و استاد هرمس [اول] دانسته (۱۹، ۲۲، ۳۵)، ابن جلجل بر شاگردی هرمس سوم [هرمس مصری] نزد آغاذاذیمون تصریح داشته (۲۶-۲۷) و یا حتی ابن زولاق برخلاف دیگران آغاذاذیمون را شاگرد هرمس دانسته است (۱۹).

آغاذاذیمون و هرمس، در متون کهن یونانی و مصری به داشتن علوم رمزی از قبیل کیمیا و حکمت شناخته می‌شوند که از منبع الهی و قلمرو فوق طبیعت برای آن‌ها حاصل شده است. درباره پیامبر بودن این دو نفر دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. بسیاری از منابع آن‌ها را از پیامبران مورد اعتقاد صابئین قدیم و حرانیان معرفی کرده‌اند، اما معتقد به نزول وحی بر آن‌ها نبوده و تنها آن‌ها را دارای نفوس پاکی می‌دانستند که به دلیل صفای باطن قادر به خبر از غیب، پیشگویی و بیان اسرار عالم خاکی بوده‌اند (۱۹).

در تفکر گنوسی، آغاذاذیمون با طب و دارو نیز مرتبط شده است. پیروان وی بیشتر شمیمدان بوده و هنر تبدیل فلزات و زردکردن و سفیدکردن نقره و طلا را به وی نسبت داده‌اند. در عالم اسلام نیز آغاذاذیمون یکی از فلاسفه متبحر در کیمیا شناخته می‌شود و محمد بن زکریای رازی و ابن ندیم نام او را در میان این فلاسفه آورده‌اند (۱۹).

در منابع اسلامی گویا آغاذاذیمون نسبتی با شیث بن آدم (ع) نیز دارد. در برخی منابع بدون واسطه آغاذاذیمون همان شیث بن آدم (ع) است (۲۱) و در برخی دیگر شاگرد شیث (ع) (۲۲)، چنانکه شیث را اورانی (اورای) اول و غوثاذیمون را اورانی ثانی خوانده‌اند (۱۹) که در میان مردم مصر و یونان به رسالت مبعوث شد (۳۱).

در کتب تاریخی درباره شیث (ع) مطالب بسیار وجود دارد (۲۹، ۳۲). در تاریخ طبری می‌خوانیم که «... چون یکصدوسی سال از عمر آدم گذشت و این پنج سال پس از کشته شدن هابیل به دست قابیل بود، حوا پسر او شیث را بزاد... و هنگامی

که تولد یافت جبریل به آدم گفت: این هبةالله است به جای هابیل که به عربی شیت است و به سریانی شات و به عبری شیت...» (۳۳). طبق آنچه در تاریخ بلعمی آمده است: «... چون آدم بمرد خدای تعالی شیت را پیغامبری داد و به همه فرزندان آدم فرستاد و پنجاه صف از آسمان بدو فرستاد و او را بسیار فرزندان آمدند و همه فرزندان آدم امروز بیشتر نسبت به شیت کردند، زیرا که از دیگر فرزندان آدم نسل نماند» (۳۰).

دیسقوریدوس سومین شخصیت مطرح در کتاب حکیم صالحی است که با نام‌های دیاسقوریدوس، دیسقوریدوس و دیامقوریدوس در کتب تاریخی آمده است. به یونانی شجاریدوس است (۳۱) و به عربی شجارالله، یعنی کسی که خداوند معرفت درختان و گیاهان و ادویه را به او عنایت نموده است (۲۲، ۲۶). وی پنج‌هزار و سیصد و سی و دو سال پس از هبوط آدم (ع) (۳۱) در یکی از بلاد شام به نام عین زربه به دنیا آمد (۲۲) و همیشه برای تحقیق ادویه مفرده در صحرا و جبال سیاحت می‌کرد و خاصیت هر یک را می‌نوشت (۳۱). این شخص در قراپادین صالحی با لقمان حکیم یکی دانسته شده است. لقمان برده‌ای حبشی (۲۹) از اهالی نوبه بود که چهارهزار و سیصد و هفتاد و سه سال پس از هبوط آدم (ع) (۳۱) در روزگار داوود (ع) (۳۰) از نوادگان یهودا پسر یعقوب پیامبر (۲۹، ۳۳)، توسط شخصی از بنی اسرائیل به نام قین بن خسر خریداری شد (۳۱). «... و چون سه سال برآمد از پیغامبری داود، خدای عزوجل لقمن را حکمت داد. لقمن ... سی سال با داود بود و بزیست تا [زمان] یونس بن متی (ع) و داود را ازو بسیار منفعت بود» (۳۰).

هرچند ملاحظه تاریخ زندگانی دیسقوریدوس با لقمانی که در تواریخ آمده نزدیک به هزار سال اختلاف دارد، با این حال شاید بتوان به ابواسحاق نیشابوری استناد نمود که عمر لقمان را هزار و پانصد یا سه هزار سال می‌داند (۲۹) و یا طبق آنچه صاحب کتاب تاریخ حکمای متقدمین/ از هبوط حضرت آدم تا به وجود آمدن حضرت عیسی می‌گوید، با دو تن از حکما موسوم به دیسقوریدوس رو به رو هستیم که یکی مفسر کتب

بقراط است که بین حکما چندان مشهور نبوده (۳۱) و دیگری دیسقوریدوس که به نقل از قفطی «خداوند او را تمکین معرفت اشجار و حشایش نمود» (۲۲). همچنانکه به واسطه برخی شباهت‌ها که میان لقمان و «ازوپ» افسانه‌پرداز و قابل‌نویس افسانه‌ای یا نیمه‌اساطیری یونان (حدود ۶۲۰ ق.م) (۳۶) و «الکئون»، دانشمند و متفکر معاصر پیتاگوراس یا فیثاغورس (۵۷۰-۴۹۵ ق.م) (۳۶) و نیز «احیقار» وزیر و کاتب سناخرب پادشاه آشور (۷۵۰ تا ۶۸۱ ق.م) (۳۶) بروز کرده، از روی حدس مناسبت و پیوندی احتمالی میان این چهار شخص ادعا شده است، حتی منابع تاریخی از شاگردی انبازقلس یا امپدوکلس فیلسوف و طبیب مشهور یونانی - ۴۳۶۰ سال پس از هبوط (۳۱) - و یکی از پنج حکیم مشهور یونان که به سلاطین‌الحکمه (انبازقلس، فیثاغورث، سقراط، افلاطون و ارسطو) تعبیر می‌شوند (۲۲)، نزد داوود و لقمان در بیت‌المقدس خبر داده‌اند. قفطی، شهرستانی و ملاصدرا تاریخ زندگانی انبازقلس را به زمان داوود (ع) می‌رسانند و معتقدند که وی علم را از داوود فرا گرفته و با لقمان حکیم رفت و آمد داشته و سپس به یونان بازگشته است (۲۲-۲۱، ۳۷).

گویا ارتباط فلاسفه یونان با خاندان داوود به دیسقوریدوس و انبازقلس ختم نمی‌شود و فیثاغورث نیز در زمره شاگردان سلیمان پسر داوود قرار می‌گیرد. تاریخ زندگانی وی به چهارهزار و نهصد و ده سال پس از هبوط آدم در ارض مقدس و شهر صور (۳۱) و بنا به روایتی سامیا بازمی‌گردد (۲۱). وی جهت کسب علم کاهنان وارد مصر شد (۳۱) و در آنجا از اصحاب سلیمان بن داوود حکمت آموخت و سپس به یونان مراجعت کرد (۲۲). شهرستانی بر این عقیده است که فیثاغورث در زمان هدایت اقتران نبی‌کریم سلیمان انشاء یافته و از الواح آن رسول مکرم استفاده رموز حکمت نموده بود (۲۱). ملاصدرا نیز فیثاغورث را حکیم الهی و آرخه او را امری الوهی می‌داند و مدعی است که چون او در زمان حضرت سلیمان (ع) بوده، پس حکمت را از نبوت آموخته است (۳۷). برخی منابع وی را استاد هرمس دوم (هرمس بابلی) (۲۲) و

برخی شاگرد وی می‌دانند (۲۷) که با توجه به توالی تاریخی، تلمذ هرمس نزد فیثاغورث منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

حکیم برجسته دیگر کتاب، سقراط است که در پنج‌هزار و نود و هفتمین سال پس از هبوط در شهر اثینه [آتن (۲۰)] به دنیا آمد. سقراط به لغت یونانی «المعتصم بالعدل» است (۳۱). ابن جلدل وی را حکیمی یونانی - رومی از اهالی شامات می‌داند (۲۶) که به نقل از شهرستانی «از مشکوة حکمت حکیم نامدار فیثاغورس و ارسالوس [ارسالووس = آرخلائوس ملیطی، ۴۴۰ ق.م (۲۰)] چراغ دانش افروخته بود» (۲۱).

شاید هیچ یک از حکمای یونان به اندازه بقراط در کتب طبی ایران شاخص نباشد. از منابع مشخص می‌گردد که چندین نفر از یونانی‌ها به این نام متصف بوده‌اند، اما آن شخص که مد نظر است، بقراطون یا بقراط طبیب، پسر براقلس (۳۱) از نوادگان اسقلاپیوس (۲۶) و در برخی منابع اسقلینوس ثانی است (۲۲) که پنج‌هزار و صد و سیزده سال پس از هبوط آدم (ع) (۳۱) در دوران بهمن بن اسفندیار از پادشاهان کیانی ایران (۲۱) در شهر صور (۲۲، ۳۱) یا شهر قو از اراضی شامات (۲۶) که در آن زمان شهری از شهرهای یونان بود، ظهور نمود (۲۱). وی هرچند مدت به دمشق می‌رفت (۲۲) و در کوه‌های آن به ریاضت نفس مشغول می‌شد، چنانکه موضعی در آنجا قرار دارد که به صُفه بقراط معروفست (۳۱). بقراط در فن طب پیشرو اطبا محسوب می‌شد (۳۱) و وی را واضع علم طب می‌دانند (۲۱).

صالحی بقراط را از نوادگان اقلیدس نیز می‌داند، اما مشخص نیست منظور وی اقلیدس صوری [منسوب به شهر صور] یا اقلیدس نجار (۵۲۱۵ پس از هبوط) یا اقلیدس ثانی (۵۴۴۳ پس از هبوط) است که یونانی بوده است. هر یک از این دو اگر مورد نظر حکیم صالحی است، باز هم با تاریخ تولد بقراط (۵۱۱۳ پس از هبوط) منافات دارد (۳۱).

صالحی در جایی دیگر، نیای بقراط را آرسناسیوس حکیم می‌داند. مشخصات زیادی از هویت این شخص در منابع وجود ندارد، تنها آنجا که حکیم عقیلی در قرابادین کبیر به نقل از خلاصة‌الحیوة ملاحمد تتوی در باب پیداشدن پادزهر در ولایت

فارس در «ایام حکومت ملک خورم‌زاد که یکی از اجداد بهمن اسفندیار بود... [او وزیرش] حکیم ارثناسیوس... که از اجداد امام ابقرات و از تلامذه حکیم براقلیدس صاحب تریاق صغیر و برادرزاده او بود...» از وی سخن می‌گوید (۳۸).

بقراط شاگرد اسقلینوس ثانی از اکابر فلاسفه یونان است که در سال پنج‌هزار و صد و چهارده پس از هبوط می‌زیسته و بر فنون حکمت خاصه علم طب آگاه بوده است (۳۱). اسقلینوس ثانی به دلیل انتساب به دیگر فیلسوف مهم یونان، یعنی افلاطون نیز شهره است. افلاطون بن ارسطون (۲۲) از جد پدری به اسقلینوس ثانی و از سمت مادر به سولون حکیم می‌رسد. وی در سال پنج هزار و صد و هفتاد و نه پس از هبوط آدم (ع) (۳۱) در شهر أثینیا [آتن] به دنیا آمد (۲۶).

افلاطون در زبان یونانی به معنای صادق فصیح است (۳۱).

ارسطو شخصیت نام‌آشنای دیگری در کتاب قرابادین صالحی است که هرچند بیشتر به عنوان فیلسوف شناخته می‌شود، اما طبیبی معروف در متون طب سنتی ایرانی است. ارسطو یا ارسطاطالیس المجذونی [مقدونی] (۲۶) که با نام‌های ارسطوطالیس، ارسطالیس، رسطاطالیس و رسطالیس نیز شناخته می‌شود، در پنج‌هزار و سیصد و بیست و پنجمین سال پس از هبوط (۳۱) در دوران پادشاهی اردشیر بن دارا پادشاه کیانی ایران (۲۱) در شهر استاخرا [استاثر واقع در مقدونیه] (۲۱) یا اصطاطاغیرا متولد شد. ارسطو در لغت یونانی به معنی فاضل کامل است (۳۱). پدرش نیکوماخوس (۲۸) از شاگردان فیثاغورث و از پزشکان سلاطین مقدونی به ویژه فیلیپس پدر اسکندر بود (۲۲) که نزد یونانیان به فیثاغورث ثانی معروف است (۳۱). «چون عمرش به هفده سال رسید، پدر او را به افلاطون سپرد و بیست سال و کسری بملازمت سده افلاطون مشرف بود» (۲۱). ارسطو سپس مربی و معلم اسکندر کبیر گردید (۲۲، ۲۸). شهرستانی در الملل و النحل ذیل اسکندر چنین آورده است: «حکیم اسکندر رومی که آن ذی‌القرنین است ملک، نه آنکه در طی کتاب قرآنی مذکور است، بلکه این شخص ابن فیلفوس ملک است که مولدش در سال ثالث عشر از ملک دارای اکبر بوده و فیلفوس پدرش اسکندر را ملازم

سده افاضه و مسند افاده حکیم کامل ارسطوطاليس گردانید که مقیم مدینه اینیاس است و پنج سال بملازمت سده مجلس افاضه حکیم ارسطوطاليس مشغول بود و آداب و حکم تعلم کرد تا به مرتبه کمال رسید و در فلسفه به مرتبه‌ای رسید که از سایر تلامذه ممتاز شد بکمال» (۲۱).

دیگر شاگرد ارسطو، بلیناس (متولد ۵۲۸۲ پس از هبوط) از حکمای بزرگوار یونان و از معتمدین ارسطاطاليس و ملازمین اسکندر بود که در کتابش خود را شماخنوس لقب داده است (۳۱). محققان معتقدند که بلیناس همان اپولونیوس (Apollonius) حکیم نو فیثاغوری اهل طوانه است (۱۹).

شخصیت دیگر نامبردار در قرا‌بادین صالحی، بطلمیوس است. مسعودی در التنبیه و الاشراف از سیزده شخص با نام اصلی بطلمیوس یاد می‌کند که پس از اسکندر به پادشاهی رسیده‌اند (۲۸). وی در کتاب دیگرش مروج‌الذهب، بطلمیوس را شهری‌تی عام همچون خسرو (پادشاه ایران)، قیصر (پادشاه روم) و نجاشی (پادشاه حبشه)، برای پادشاهان یونانی پس از اسکندر می‌داند (۳۹)، اما شخص مورد نظر صالحی که مسعودی هم بدان اشاره می‌کند، گویا بطلمیوس کلواذی مؤلف کتاب المجسطی است که خود پادشاه نبوده، اما از فرزندان کلودیوس ششم پادشاه روم بوده است. آنچه مسعودی در کتاب خود درباره این بطلمیوس آورده، چنین است: «جالینوس دوران او را دریافته و در ایام طفولیت خویش او را دیده است و هم جالینوس بسیاری گفتارها و رصدهای بطلمیوس را که با ابرخس مؤلف رصدهای قدیمی مخالف بوده، تأیید می‌کند. بسیاری از کسان که دعوی اطلاع از اخبار حکیمان اقوام و ملوک معاصر آن‌ها دارند، بخطا بطلمیوس را یکی از ملوک یونانی پس از اسکندر که همین نام داشته‌اند، پنداشته‌اند و گفته‌اند که وی پدر کلوطره ملکه فیلسوف و آخرین پادشاه یونانیان بوده است...» (۲۸).

آخرین شخصیت برجسته کتاب صالحی که تقریباً پیشینه کاملی دارد، جالینوس حکیم است. جالینوس پزشک، فیلسوف و منطق‌دان یونانی، یکی از اثرگذارترین افراد در پزشکی یونان باستان است. توجه ویژه به این حکیم بیشتر به دلیل تسلط

وی بر پزشکی بقراط و داشتن روشی منحصر در پزشکی است (۴۰). محل تولد وی را فرغمیس، فرغمین (۲۲) یا برغمش واقع در شرق قسطنطنیه [استانبول] دانسته‌اند (۳۱). جالینوس ششصد و شصت و پنج سال بعد از بقراط به دنیا آمد (۲۲). وی در هفده سالگی در علم طب به درجه کمال رسید و در بیست و چهارسالگی صاحب رأی در طبابت شد» (۲۶).

بررسی هویت شخصیت‌های تاریخی مذکور در قرا‌بادین صالحی نشان می‌دهد که آغاز تاریخ در اسطوره‌ها و متون دینی بسیار شبیه به هم است و این شباهت‌ها ممکن است بر مبنای یک اصل نژادی مشترک در یک دوره بسیار کهن همچون ریشه زبانی مشترک اقوام هند و اروپایی، ساختار مشترک عناصر فرهنگی دو ملت، ناخودآگاه جمعی مشترک و یا به دلیل آمیختگی اساطیر اقوام مختلف آریایی با یکدیگر به وجود آمده باشد. از این رو اگر نظام‌های تاریخی ادیان، فلسفه و علم را موشکافی کنیم، همزمان در نقطه تلاقی هر سه زمینه، به تأثیرپذیری‌های متقابل بر یکدیگر می‌رسیم. در این میان، جایگاه عناصر فرهنگی یونان و مصر باستان به علت نقش محوری انسان و تأثیراتی که بعدها بر ادیان، فلاسفه، مکاتب ادبی و فلسفی از خود بر جای گذاشتند، بسیار چشم‌گیر است. این عناصر که به صورت پراکنده و با کمی تفاوت در شکل ظاهری و برخی جزئیات، در تمدن هلاس و نواحی ایونی وجود داشت، به ایران و جهان اسلام وارد شد و صورت جدیدی به خود گرفت. چنانکه پس از استقرار اسلام در ایران، برخی از اسطوره‌های ایرانی و سامی با یکدیگر آمیخته شد که نمونه‌ای از آن در یکی دانستن جمشید پادشاه افسانه‌ای ایران و سلیمان پیامبر بنی‌اسرائیل دیده می‌شود. علاوه بر این، بر اساس این اعتقاد مبنایی که سرچشمه علوم و فلسفه وحیانی است، این آمیختگی رنگ و بویی دیگر به خود گرفت و با اعتقادات دینی نیز ارتباط برقرار کرد.

پژوهش حاضر بر اساس این فرضیه بنا نهاده شد که به خاطر خویشاوندی و داشتن ریشه و میراث مشترک اقوام هند و اروپایی، شباهت‌هایی بنیادین بین مؤلفه‌های فرهنگی ایران و یونان و مصر وجود دارد و تلاش شد به برخی جنبه‌های

در یک ارزیابی کلی، می‌توان حضور طبای یونانی و مصری موجود در قرا‌بادین صالحی را هم در سازندگان داروها (۱۱ نفر) و هم در مخترعان دسته‌های دارویی پربسامد (۵ مخترع) مشاهده نمود. نتایج به دست‌آمده به ترتیب بسامد در جدول ۱ آمده است:

تاریخی مشترک کتاب قرا‌بادین صالحی در حوزه ادبیات تطبیقی به اختصار اشاره شود، هرچند که هر کدام از این موضوعات، خود مقاله‌ای جداگانه می‌طلبند تا ابعاد مشترک و گاه متفاوت آن مشخص گردد.

جدول ۱: تعداد داروها و اختراعات طبای یونانی و مصری

تعداد	موارد گردآمده	چگونگی حضور نام
۵۴	جالینوس: ۳۱؛ بقراط: ۱۰؛ سقراط: ۳؛ فیثاغورث: ۲؛ ارسطو: ۲؛ اقلیدس: ۱؛ آرسناسیوس: ۱؛ افلاطون: ۱؛ بطليموس: ۱؛ سلیمان: ۱؛ هرمس: ۱.	سازنده دارو
۱۵	بقراط: ۸؛ فیثاغورث: ۳؛ جالینوس: ۲؛ سقراط: ۱؛ هرمس: ۱.	مخترع دسته دارویی

بسامد حضور نام اطبا و چگونگی حضور آن‌ها در کتاب را نشان می‌دهد:

از مجموع ۳۳ طبیب یونانی و مصری ذکرشده در قرا‌بادین صالحی، بیشترین بسامد به ترتیب مربوط به جالینوس (۸۷ مرتبه)، بقراط (۳۹ مرتبه) و ارسطو (۱۰ مرتبه) است. جدول ۲

جدول ۲: شکل حضور نام طبای یونانی و مصری و بسامد آن‌ها

نام شخص	بسامد	شکل حضور نام
ارسطو/ارسطاطالیس	۱۰	سازنده سقف ارسطاطالیس (ساخته‌شده برای اسکندر مقدونی)، معجون ارسطاطالیس
آرسناسیوس	۱	سازنده تریاق صغیر؛ تشخیص‌دهنده سنگ پادزهر
ارکاغانیس/ارکانیس	۴	سازنده ایارج ارکاغانیس ابن داود الملک
اسقلمیوس	۱	-
اسقلینوس	۱	-
اصطفی‌فان	۲	سازنده شیاف اصطفی‌فان الحکیم
افلاطون	۷	سازنده جوارش السنه (دواءالملوک؛ ساخته‌شده برای اسکندر مقدونی)
اقلیدس/ابرقلیدس/اقولیدس	۵	تشخیص‌دهنده حجرالتیس (پادزهر حیوانی)؛ سازنده قرص اقلیدس؛ تشخیص‌دهنده مومیایی
اقلینوس	۱	-
انباذاقلس/انباذاقلس	۲	-
اندروماخس اول	۱	سازنده تریاق اربعه
اندروماخس قدیم	۳	سازنده معجون فلاسفه؛ سازنده تریاق کبیر
اندروماخس/اندروماخس ثانی	۶	سازنده ایارج اندروماخس الحکیم؛ تکمیل‌کننده تریاق اکبر با قرص افعی
آغاتا‌ذیمون	۱	-
براکلسوس فرنگی	۷	سازنده حب آتشک؛ سازنده عرق المعرق؛ سازنده ملح یفتت الحصاة الكلية والمثانة
بطليموس	۱	سازنده کحل بطليموس الحکیم

نام شخص	بسامد	شکل حضور نام
بقراط / ابقراط / هوفقراطیس	۳۹	مخترع ضماد (منسوب)، شراب (منسوب) به واسطه وحی الهی، کحل، ایارج، سکنجبین، ذرور، حقنه و مرهم؛ سازنده باسلیقون اکبر، روشنائی، کحل بقراطی، ایارج بقراط الحکیم، ایارج هوفقراطیس الحکیم، ایارج فیکرا، امروسیا، ذرور ملکایا (به الهام ملانکه)، شیاف ابیض (اولین داروی ساخته‌شده توسط بقراط) و داخلین (اولین مرهم ساخته‌شده در طب)
بلیناس	۱	-
بولس	۲	سازنده معجون بولس؛ سازنده کحل عزیز کبیر (جهت یکی از ملوک مصر و چون در مصر پادشاه را عزیز می‌گفتند به کحل عزیز اشتها یافته است)
جالینوس / جالینوس	۸۷	مخترع شراب (جهت سرماخس پادشاه صغالیه) و لعوق؛ سازنده جوارش جالینوس (جوارش جالینوس)، قرص گزمازج، برود نقاشین، ذرور اغبر، کحل اغبر، ایارج جالینوس، جوارش زیره، حب‌النفط، کحل وردی، حب جالینوس، حب قوقایا، حب قوه، سکنجبین سفرجلی، شیاف مرّقالیا، مرهم قلفطار، دَحْمَرَا، دواء الکُرْم الکبیر، معجون جالینوس، معجون حب القطن، معجون لؤلؤیی، مفرح جالینوس، مفرح طومالاخس، معجون الصرع، سنجزینا، قرص آزموده جالینوس (تجربه و آزمون او)، قرص گل (تجویز او)، فلونیا (آفلونیا، معجون فلونیا؛ جالینوس نقل می‌کند که این دوا را در خواب دیده است)، ارسطون صغیر (ارسطن صغیر؛ جهت جاریه پادشاه روم)، شراب سیب، روغن راحت، معجون القفی (جهت درمان بیماری کبدی خویش)
جنطین	۱	سازنده معجون جنطیانا
دیمقراطیس	۲	سازنده شراب دی مقراطیس الحکیم
روفس	۵	سازنده ایارج روفس الحکیم (نخستین مسهل معروف) و کحلی که مژگان را برویاند.
سقراط / سقراطیس	۸	مخترع روغن؛ معجون سقراط الحکیم، معجون سقراطیس الحکیم، معجون سورنجان
سلیمان	۴	سازنده جوارش بلادری (جوارش حکما/ جوارش بلادری/ جوارش سلیمان)
سنارطوس الجرمانی	۱	-
فیناگورث	۳	مخترع شراب (منسوب)، ضماد و ربوب؛ سازنده ضماد فیناگورث الحکیم و روشنائیا
لقمان	۹	-
لوغاذیا	۳	سازنده ایارج لوغازیالحکیم
ماغیلوس	۱	سازنده تریاق اکبر
واقریوس	۱	-
هرمس	۹	مخترع صابون؛ سازنده معجون هرمس
هرمس اصغر	۱	سازنده معجون نجاح

نتیجه‌گیری

با بررسی قرا‌بادین صالحی می‌توان با برخی شخصیت‌های تاریخی و همچنین اطبای یونانی و مصری آشنا شد که در تاریخ پزشکی یا به همان نام و یا نامی دیگر از آن‌ها یاد شده است. گردآوری اطبای یونانی و مصری قرا‌بادین صالحی نشان می‌دهد که برخی دارای هویت فردی و وابستگی‌های خاندانی، قومی و اجتماعی (۱۴ شخص و ۱۸۵ بسامد) و برخی فاقد

چنین پیشینه‌ای می‌باشند (۱۹ شخص و ۴۵ بسامد). این شخصیت‌ها که در بیشتر موارد با فلاسفه بزرگی که امروزه با عنوان پیش‌سقراطیان، سقراطیان و پساقراطیان شناخته شده‌اند، تقریباً منطبق هستند، گاهی رنگ و بویی دینی به خود گرفته‌اند، چنانکه هرمس با ادریس (ع)، آغاتاذیمون با شیث (ع) و دیسکوریدوس با لقمان (ع) تطبیق داده شده است.

مشارکت نویسندگان

محسن باغبانی: طراحی مطالعه پژوهش، تجزیه و تحلیل و تفسیر داده‌های مقاله.
حسن کمار: گردآوری داده‌های مقاله.
فرزانه زارع: گردآوری داده‌های مقاله، نوشتن مقاله.
نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

References

1. Sālehī MS. Qarābādīn-i Sālihī. Tehran: The Lithography Press of the Dar al-Sultaneh; 1899. [Persian]
2. Badrlou F, Ghaffari F, Zargar A. Introducing Shams al-Din Muhammad Jilani and a review of the structure and context of his book Qarabadin (Pharmacopeia). *Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine*. 2022; 12(4): 293-312. [Persian]
3. Daghighi SM. A critique of the article titled Introducing Shams al-Din Muhammad Jilani and a review of the structure and context of his book Qarabadin (Pharmacopeia). *Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine*. 2023; 13(4): 329-330. [Persian]
4. Owlia M, Radmanesh A. Introduction and review of Masoumi's Qarabadin. *Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine*. 2016; 6(4): 323-333. [Persian]
5. Owliya MR, Radmanesh AM. Introduction of Qarabadin-e Masoumi & studying stylistic and orthography features of it. *Journal of the Stylistic of Persian Poem and Prose (Bahar Adab)*. 2016; 31(9): 19-41. [Persian]
6. Ehsanian H, Mohagheghzadeh A, Ghaffari F. A study of Qorabadin Salehi's Textology with a View to Medical Education. *Tārīkh-i pizishkī, i.e., Medical History*. 2022; 14(47): e13. [Persian]
7. Beigbabapour Y, Marashi SH. Writing on Grafidin (Frafidin) and the Status of Great Grafidin of Shapour ibn Kousaj as the First Book on Grafidin in the Era of Islamic Civilization. *Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine*. 2015; 6 (1): 71-79. [Persian]
8. Maserrat H. Qarabadin Qalansi, an old manuscript in the Vaziri Library of Yazd. *Heritage Quarterly Book Review*. 2016; 3(9): 205-215. [Persian]
9. Zare F, Ayati MH, Shams-Ardekani MR, Baghbani M. Pathology of Nomenclature of Compounded Drugs in Persian Medicine Based on Gharabadin-e Salehi, Gharabadin-e Kabeer and Gharabadin-e Azam. *IJMEHM*. 2023; 16: 1-15. [Persian]
10. Nasiri M. Deliberations on The Cultural Geography influences between Iran and Egypt. *National Studies Journal*. 2007; 8(4): 77-98. [Persian]
11. Radfar A. A Comparative Survey on Common Aspects of Persian and Greek Languages and Cultures. *Comparative Literature Studies Journal*. 2008; 2(5): 91-98. [Persian]
12. Kraus P, Rosenthal F, Dimitri G, Mohamed Y, Badawi AR, Hourani G, et al. Iranian culture and Greek thought. Translated by Hosseini Esfidvajani M. Tehran: Elm Publications; 2019. [Persian]
13. Wiesehofer J. Iraniens, Grecs et Romains. Translated by Arjmand J. Tehran: Farzan-Rooz; 2005. [Persian]
14. Sangari E, Tadayon M. Study and Explanation of the Processes, Factors and Consequences of Persian and Greek Acculturation during the Sixth to Third Centuries BC. *Cultural History Studies (Pejuhesh Nameh Anjoman-e Iraniye Tarikh)*. 2020; 11(43): 117-143. [Persian]
15. Maskoor MJ. History of Iran: From ancient times to the extinction of the Qajar dynasty. Tehran: Eshraghi; 1999. p.3, 235, 237. [Persian]
16. Erfan M. Ancient stories of Iran and Greece. *Ayandeh*. 1925; 8: 467-472. [Persian]
17. Suleiman Heshmat R. A comparative study between Iranian wisdom and Greek philosophy. *History of Philosophy*. 2011; 2(4): 11-24. [Persian]
18. Amiri R. The Identity of Hermès, the founder of the Sophia perennis. *Sophia Perennis (Jāvidān Khirad)*. 2010; 6(4): 5-35. [Persian]
19. Karami T. The Origin of Wisdom: An Investigation of relationships among Hermes and Agathodaimon, father of philosophers. *Sophia Perennis (Jāvidān Khirad)*. 2017; 14(31): 141-156. [Persian]
20. Dehkhoda AA. Dehkhoda Dictionary. Tehran: University of Tehran Press; 1998. [Persian]
21. Al-Shahrastani. Al-Milal wa al-Nihal. Translated by Tarake Esfahani AM. Edited by Jalali Naini MR. Tehran: Taban Publications; 1956. [Persian]
22. Al-Qifti. Ta'rikh al-Hukama. Translated by Darayi B. Tehran: University of Tehran Press; 2016. [Persian]
23. Hedayat RQ. Farhang-e anjomanārā-ye nāseri. Tehran: Eslamiyeh; No Date. [Persian]
24. Abolghasemi M. Seventy Articles; Hermes Article. Tehran: Asatir Publications; 1992. [Persian]
25. Amiri R. Hermes al-Herameseh, a plan to reconcile religion, myth and philosophy. *History of Philosophy*. 2011; 2(4): 163-188. [Persian]
26. Ibn Juljul SH. Ṭabaqāt al-aṭibbā' w'al-hukamā'. Translated by Imam SMK. Tehran: University of Tehran; 1970. [Persian]
27. Erol Kılıç M. Hermesler Hermes: İslam Kaynakları Işığında Hermes ve Hermetik Düşünce. Translated by Sobhani T. Tehran: Society for the

- National Heritage of Iran (Anjoman Asar-E Meli); 2019. [Persian]
28. Al-Mas'udi AH. *Al-Tanbih wa al-Ishraf*. Translated by Payنده A. Tehran: Elmi Farhangi Publications; 1986. [Persian]
29. Al-Nishaburi AI. *The Qiṣaṣ al-Anbiyā'*. Edited by Yaghmai H. Tehran: Elmi Farhangi; 2003. [Persian]
30. Bal'ami AA. *Tarikh-i Bal'ami*. Translated by Bahar MT, Parvin Gonabadi M. Tehran: Zavar Publications; 1974. [Persian]
31. Kateb Hazara FM. *Tarikh-e Hokama-ye Motaqaddem*. Kabul: Maṭba'-'i Vizārat-i Jalīlīyah-i Ma'ārif; 1923. [Persian]
32. Dinawari AH. *Kitāb al-akhbār al-ṭiwāl*. Translated by Nashat S. Tehran: Bonyad-e Farhang-e Iran; 1967. [Persian]
33. al-Tabari MJ. *Tārīkh al-Rusul wa al-Mulūk* (Tarikh al-Tabari). Translated by Payنده A. Tehran: Asatir Publications; 1973. [Persian]
34. Safari MSH, Hakima F. Idris (AS) in Ibn Arabi's *al-Futuhāt al-Makkiyyah* and *Fusus al-Hikam*. *Mysticism Studies*. 2016; 11(2): 119-146. [Persian]
35. Zare Z, Pazouki SH. Criticizing the Illuminators' Genealogy. *Sophia Perennis (Jāvīdān Khirad)*. 2016; 12(28): 27-40. [Persian]
36. Movahedi A. A study of the historical figure of Lughman Hakim. *Quarterly of Faculty of Theology of Mashhad*. 2001; 33(2): 115-156. [Persian]
37. Aghamohammadreza M. The Image of Pre-Socrates in the Mirror of Sadra's Thoughts. *Metaphysical Investigations*. 2021; 6(1): 135-160. [Persian]
38. Aqīlī Shirazi MH. *Qarābādīn-i Kabīr*. Tehran: Iran University of Medical Sciences, Institute of Medical History Studies, Islamic and Complementary Medicine; 2008. [Persian]
39. Al-Masudi AH. *Murūj al-Dahab wa-Ma'ādin al-Jawhar*. Translated by Payنده A. Tehran: Elmi Farhangi Publications; 2003. [Persian]
40. Ameri F. Galen Medicine and Greek Medical Schools. *Philosophy of Science*. 2020; 9(18): 163-179. [Persian]